

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@afgazad.com](mailto:afgazad@afgazad.com)

Political

سیاسی

متن بیانیه دوکتور روستار تره کی  
در سیمینار یادبود صدمین سالگرد  
سردار م ، داوود

## کیش شخصیت در اولین قانون اساسی جمهوریت افغانستان

مقدمه :

یکی از عوامل اعطای تحفه دیموکراسی از جانب شاه به مردم ظهور اختلاف در میان اعضای خانواده سلطنتی بود: موضعگیری خصومت آمیز دربار در برابر سردار داوود منبع ظهور عقده انتقام جویی ، نزد وی گردید . این عقده سایه سنگین در دادن شکل به ارتباطات سیاسی بعدی سردار داوود به جا گذاشت . سردار داوود در ۱۹۶۲ م ضمن اشاره به خودسری و فساد دربار پیشنهادی به شاه ارائه کرد که طی آن تدوین قانون اساسی جدید مطرح شده بود . این قانون اساسی راه را برای قیام دیموکراسی هموار مینمود . طبق محاسبه سردار ، نامبرده این مجال را دریافت میکرد که به مثابه رهبر ملی از طریق آراء مردم به قدرت برسد . در قانون اساسی که بعداً تنظیم گردید ( ۱۹۶۴ م ) ، احکامی گنجانیده شد که اعضای خانواده سلطنتی قانوناً از فعالیت های سیاسی و احراز مقامات بلند دولتی محروم میگرددید :

بار اول طی نیم قرن اخیر نظام سلطنتی افغانستان، سلطنت از حکومت منفک شد .

تفکیک سلطنت از حکومت دو پیامد داشت :

- یکی اینکه تمامیت خانواده سلطنتی و به دنبال آن اتوریته نظام شاهی صدمه دید . تضعیف سلطنت یعنی مرکزیت قدرت در ممالک عقب مانده سنتی همیشه با بی ثباتی و بحران همراه است .
  - دیگر اینکه مشروعیت مبتنی بر اشرافیت خانوادگی ، قبیله‌ای و سلطنتی را در شرایطی زیر سؤال برد که جامعه عقب مانده افغانی برای تولید مشروعیت جدید بر مبنای دیموکراسی آمادگی نداشت .
- بناءً انفصال سلطنت از سیاست ، نظام سلطنتی را معروض به بحران مشروعیت ساخت . این بحران از سقوط نا به هنگام ۵ حکومت در دهه قانون اساسی آغاز و به کودتای مرحوم داوود خان که خود زمینه ساز گدودی ها و بحرانهای بعدی است ، ادامه پیدا کرد .

دهه قانون اساسی (۱۹۶۴ - ۱۹۷۳ م) ، تجربه دوم ناکام دیموکراسی در تاریخ سیاسی افغانستان قیاس میشود . عوامل مختلفی درین ناکامی دخیل بود : از جمله :

کمبود سواد و شعور سیاسی ، ضعف طبقه متوسط ، فساد اداری ، افزاری ساختن قضیه آب هیرمند توسط ائتلاف چپی ها و ناسیونالیست ها ، مداخله سلطنت در امور پارلمان و حکومت یعنی آماده نبودن مقام سلطنت به عقب نشینی تدریجی به موازات پیاده شدن اصول دیموکراسی .

به عوامل ذکر شده باید عدم تطابق موازین دیموکراسی را با ستراتژی سیاسی کمونیست ها برجسته ساخت : حزب دیموکراتیک خلق در اینکه توان احراز قدرت سیاسی را از طریق رأی مردم بدست بیاورد ، بی باور بود . بناءً با استفاده از اختلاف در میان خانواده سلطنتی و بادرک جاه طلبی های سردار داوود ، روی اخیرالذکر سرمایه گذاری سیاسی کرد . حزب دیموکراتیک خلق اردو را به مرکز اصلی فعالیت سیاسی خود بدل نمود .

در دهه قانون اساسی ، افغانستان ثبات سیاسی خود را از دست داد : از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ طی قریب ده سال تطبیق قانون اساسی ۵ حکومت زمام امور را به دست گرفت . عمر هر حکومت به صورت متوسط دو سال بود ، در حالیکه قانون اساسی موعده دوام حکومت را به استناد رأی اعتماد یک دوره قانون گذاری ، ۴ سال پیشبینی نموده بود .

رفع بحران ناشی از دهه قانون اساسی ، فعالین سیاسی و مؤسسان قانون اساسی بعدی را متوجه تقویت اتوریته دولت ساخت .

قانون اساسی فروری ۱۹۷۷ م اولین جمهوریت افغانستان قدرت سیاسی را به شیوه متمرکز سازمان داد . این قانون اساسی مظهر برجسته کیش شخصیت در شرایطی بود که فساد اداری و زیاده روی های دیموکراسی بر عمق بحران اجتماعی هرچه بیشتر می افزود . تمایلات گریز از مرکز که توسط مداخلات خارجی به آرامی شکل میگرفت ، کشور را آستان زلزله ویرانگر سیاسی میگرددانید .

### نظام سیاسی :

قانون اساسی ۱۹۷۷ قالب شکل دهی نظام ریاستی (پریزیدانسیل) قرار گرفت . قابل تذکر است که در نظام پارلمانی دهه ۶۰ شاه غیر مسؤول بود . اما حکومت در برابر پارلمان مسؤولیت داشت . پارلمان میتواند از حکومت سلب اعتماد کند و شاه حق داشت به پیشنهاد حکومت پارلمان را منحل نماید . در نظام ریاستی مولود قانون اساسی جدید ، رئیس دولت همچنان شخصیت غیر مسؤول باقی ماند . اما معاونین و وزراء رئیس جمهور در برابر شورای مرکزی حزب و ملی جرگه مسؤول شناخته شدند ( ماده ۹۴ ) . این تجویز ، نظام را تا حدی از محتوای ریاستی فاصله داد و به رژیم پارلمانی نزدیک نمود . اما این واقعیت که رئیس دولت حق انحلال پارلمان را نداشت ، قرینه قرابت نظام دولتی به سیستم ریاستی قلمداد شده میتواند .

نظام سیاسی ۱۹۷۷ به شدت تحت تاثیر ضوابط ایدئولوژی چپ واقع شد ( توضیح در بخش الف ) . در قانون اساسی ۱۹۷۷ دو محور تمرکز قدرت مطرح شده بود : رئیس جمهور و حزب ( توضیح در بخش های ب و ج ) .

الف - استفاده از ترمنولوژی چپ ، در شکل دهی نظام سیاسی در قانون اساسی ، نظام دولتی را بسیار شبیه دیموکراسی های سوسیالیست اروپای شرقی ساخته بود : برای بار اول اصطلاحاتی چون دهقانان ، زحمتکشان ،

منع استثمار ، انقلاب ملی و غیره در متن قانون اساسی گنجانیده شد . توأم با آن به تقویت کنترول دولت در ساحات اقتصادی ( منابع طبیعی ، مؤسسات اقتصادی ، تولید و توزیع و تجارت ) ، و کلتوری ( وسائل ارتباط جمعی ) تأکید به عمل آمد .

نفوذ ایدیولوژی چپ در متن قانون اساسی ممثل نقش هم پیمانان سیاسی سردار داوود در سمندهی حوادث بعدی است که به کودتای اپریل ۱۹۷۸ علیه محمد داوود انجامید .

ب – رئیس جمهور : برای ۶ سال از طریق لویه جرگه انتخاب میشد و در رأس قوای سه گانه قرار داشت . نامبرده حزب واحد را رهبری مینمود .

صلاحیت های رئیس جمهور را در ساحات اجرایی ، تقنینی و قضایی میتوان چنین خلاصه کرد :

۱ – در عرصه اجرایی ( مواد ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ) :

– قیادت اعلی قوای مسلح . تعیین ، تقاعد ، قبول استعفاء و عزل صاحب منصبان قوای مسلح و مامورین عالی رتبه .

– اعلام حرب و متارکه ( به مشوره لویه جرگه )

– اعلام حالت اضطرار ( ماده ۱۱۴ )

– رهبری سیاست داخلی و خارجی

– تخفیف و عفو مجازات

– تعیین معاون یا معاونین ریاست جمهوری از جمله اعضای حزب و تعیین وزراء از داخل یا خارج حزب ، عزل و قبول استعفاء آنها .

– تعیین سران نمایندگی های سیاسی افغانستان نزد دول خارجی ، مؤسسات بین المللی و قبول اعتماد نامه های نمایندگان سیاسی خارجی .

– مراجعه به رفرندوم ( ماده ۷۹ )

– افتتاح و ریاست لویه جرگه ( ماده ۶۶ )

– توشیح تعدیل قانون اساسی ( ماده ۱۲۲ )

۲– در ساحه تقنینی :

– اشتراک اعضای حکومت رئیس جمهور در جلسات ملی جرگه به مثابه پارلمان یک اطاقه ( ماده ۵۵ ) .

– درخواست سری بودن جلسه استیضاح ملی جرگه .

– توشیح قوانین و فرامین تقنینی ( اخیر الذکر در غیاب ملی جرگه - ماده ۶۲ ) .

رئیس جمهور به حیث رهبر حزب واحد از مجرای حزب در ترکیب ملی جرگه اعمال نفوذ مینمود . ماده ۴۹ قانون اساسی تصریح میکند : « اعضای ملی جرگه که ۵۰ فیصد آنرا دهقانان و کارگران تشکیل میدهد ، از جانب حزب پیشنهاد و از طریق مردم برای مدت ۴ سال انتخاب میشوند » .

۳– در بخش قضائی :

– رئیس جمهور به تنهایی ۹ عضو ستره محکمه را تعیین میکند و استعفاء شانرا میپذیرد .

صلاحیت انحصاری رئیس دولت در تعیین قضات ستره محکمه در قانون اساسی سلطنتی ۱۸۳۱ بلژیک (ماده ۹۵ ، ۹۹) ، قانون اساسی ۱۹۵۸ جمهوریونان (ماده ۸۸) و قانون اساسی ۱۹۹۲ شاهی مراکش (ماده ۳۲ و

۳۳) به مشاهده میرسد .

در نظام ریاستی امریکا قضات ستره محکمه از جانب رئیس جمهور به موافقت سنا ، در قانون اساسی ۱۹۹۳ افریقای جنوبی (ماده ۹۶) به موافقت کابینه و در قانون اساسی ۱۹۶۳ ساحل عاج (ماده ۶۱) به تأیید شورای عالی قضاء تعیین میگردد.

ج - حزب واحد : ماده ۴۰ قانون اساسی میگوید : « برای انعکاس خواسته های اجتماعی و تربیت سیاسی مردم ، تا زمانیکه این آرزو برآورده گردد و به رشد طبیعی خود برسد ، سیستم یک حزبی در کشور به رهبری حزب انقلاب ملی که بانی و پیش آهنگ انقلاب مردمی و مترقی ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ هجری مردم افغانستان است ، برقرار خواهد بود . »

حزب انقلاب ملی از شماری از صاحب منصبان کودتاجی و بوروکرات های اپورتونیست در محور شخصیت سردار داوود تشکیل شده بود و تکیه گاه مردمی نداشت . حزب به مثابه پل ارتباط میان مردم و حکومت قرار گرفته نتوانست .

حزب نتوانست تجانس سیاسی را میان اورگان های کلیدی دولت چون لویه جرگه ، ملی جرگه و حکومت تأمین کند .

در پراکتیک ، نقش حزب در دادن مرکزیت و استحکام به نظام به شیوه دیموکراسی های توده یی در حد تیوری باقی ماند .

طبق حکم قانون اساسی ، حزب در ترکیب لویه جرگه سهم برجسته داشت ( ماده ۶۵ ) . لویه جرگه مرکب بود از :  
- اعضای ملی جرگه (که در حد ۵۰ فیصد میباید اعضای حزب میبودند - ماده ۴۹ ) .

- اعضای شورای مرکزی حزب

- اعضای حکومت و شورای عالی قوای مسلح ( همه وابسته به حزب ) .

- اعضای ستره محکمه ( که از وابستگی شان به حزب در قانون اساسی چیزی گفته نشده است ) .

- ۳۰ نفر اعضا که توسط فرمان رئیس جمهور تعیین میشوند ( غالباً از میان منسوبین حزب ) .

از آنچه ذکر کردیم بر می آید که رئیس جمهور از مجرای حزب در حد ۹۵ فیصد اعضای لویه جرگه را تعیین مینمود .

قانون اساسی ۱۹۷۷ به دنبال اولین کودتای نظامی توسط فعالین سیاسی جوان ، کم تجربه و احساساتی تنظیم گردید و به شدت تحت تاثیر کشمکش های جنگ سرد و گرایش های چپی جوانان انقلابی دنیای سوم واقع شد .

قانون اساسی ۱۹۷۷ مظهر برجسته کیش شخصیت ، در چند مورد با متون قوانین اساسی گذشته افغانستان مقاطعه کرد :

- اعلام نظام جمهوری ریاستی

- تشکیل پارلمان یک اطاقه

- اعلام حزب واحد و پخش نفوذ آن در میان اورگان های رئیسه دولت

- استفاده بی دریغ از ادبیات سیاسی چپی

- ذکر کمترین مورد رفرنس به اسلام

**نتیجه :**

قانون اساسی ۱۹۷۷ در مقطع پرتشنج تاریخ سیاسی افغانستان وضع شد : تجربه ناکام نظام پارلمانی ( دهه قانون اساسی ) دولت مداران را به سوی ایجاد چنان نظام سیاسی متمایل میساخت که توانایی کافی را در مقابله با گرایش

های گریز از مرکز که از بیرون تغذیه می‌شد ، داشته باشد . برای تأمین چنین مقصدی نسبت فقدان ایدئولوژی ملی خلاً توسط ایدئولوژی کمونیست اکمال و نظام به بیراهه کشانیده شد .

قانون اساسی سردار داوود تظاهر اراده روشنفکرانی است که در تلاش اند از طریق ایجاد یک نظام سیاسی اتوریتر و متمرکز به بحران و بی ثباتی سیاسی ناشی از زیاده روی های دهه قانون اساسی خاتمه دهند و در عین حال کشور را به کامپ شوروی وقت نزدیک بسازند .

در دهه ۶۰ باری که افغانستان نظام پارلمانی را تجربه کرد ، به مقایسه امروز دارای ثبات نسبی بود .

امروز یک بار دیگر تعیین شکل نظام سیاسی آینده ( پارلمانی یا ریاستی ) در حلقه های روشنفکر افغانستان مطرح است . آنهم در شرایطی که طی ۳۵ سال جنگ ، جامعه از هم پاشیده افغانی بیش از همه وقت به مؤثریت یک نظام ضرورت احساس میکند تا ممثلیت آن .

» پایان «

فرانسه

۱۸ جولای ۲۰۰۹

دوکتور روستار تره کی